

Modernization Processes and the Tendency toward Non-Marital Relationships among Citizens of Gilan Province

Mohammad Amin Kanani 

Full professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran
(kanani@guilan.ac.ir)

Mehdi Hamidifar 

Master's Student in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (Mehdihamidifar70@gmail.com)

Abstract

The decline in marriage rates is one of the significant transformations in Iranian society in recent years. This research aims to examine the tendency toward non-marital relationships among citizens of Gilan Province based on modernization processes. For this purpose, Beck and Beck-Gernsheim's theory of risk society and individualization was used as the theoretical framework of the research. This research was conducted using a quantitative method, and the research data was collected using a researcher-made questionnaire. The validity of the questionnaire was based on face validity, and its reliability was confirmed based on Cronbach's alpha test. The statistical population of the research consisted of unmarried citizens aged 15-49 years in Gilan Province, and 850 individuals were examined using multi-stage cluster sampling. The results of the research indicate that the tendency toward non-marital relationships among respondents is high. Regression results showed that 50.7 percent of the total changes in the tendency toward non-marital relationships depended on the independent variables of the research. The variable of freedom of choice has the greatest regression effect on the tendency toward non-marital relationships, followed by the variable of reflexivity of gender roles, and the variable of decline in traditional values. Although the family in its formal form still exists as the dominant form in Iranian society, due to modernization processes, we are witnessing the emergence of new forms of relationships such as non-marital relationships. This situation indicates that marriage is no longer the only available option for establishing relationships between men and women.

Keywords: Modernization, Non-marital relationships, Individualization, Freedom of choice, Decline in traditional values, Reflexivity of gender roles.

فرایندهای نوسازی و میزان تمایل به روابط بدون ازدواج در بین شهروندان استان گیلان

محمدامین کنعانی^۱ مهدی حمیدی فر^۲

چکیده

کاهش در میزان ازدواج، یکی از تحولات مهم جامعه ایرانی در سال‌های اخیر بوده است. این پژوهش به دنبال بررسی میزان تمایل به روابط بدون ازدواج در بین شهروندان استان گیلان بر اساس فرایندهای نوسازی است. بدین منظور، از نظریه جامعه در مخاطره و فردی شدن بک و بک-گرنشایم به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. این پژوهش به روش کمی انجام شده و داده‌های پژوهش با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته گردآوری شده است. اعتبار پرسشنامه مبتنی بر اعتبار صوری و پایایی آن بر اساس آزمون آلفای کرونباخ تأیید شده است. جامعه آماری پژوهش شهروندان ۱۵-۴۹ ساله ازدواج نکرده استان گیلان بوده‌اند که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، ۸۵۰ نفر مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که میزان تمایل به روابط بدون ازدواج در بین پاسخگویان بالاست. همچنین، ۷۰٪ از کل تغییرات تمایل به روابط بدون ازدواج، وابسته به متغیرهای مستقل تحقیق است که در این بین، متغیر آزادی انتخاب بیش‌ترین تأثیر را بر تمایل به روابط بدون ازدواج دارد و پس از آن متغیر بازانديشی در نقش‌های جنسیتی و متغیر اُفول ارزش‌های سنتی قرار دارند. اگرچه، خانواده به شکل رسمی آن، همچنان به عنوان صورت غالب در جامعه ایرانی وجود دارد، اما در اثر فرایندهای نوسازی شاهد ظهور شکل‌های جدیدی از روابط مانند روابط بدون ازدواج نیز هستیم. این وضعیت حاکی از آن است که ازدواج، دیگر تنها گزینه موجود برای برقراری روابط بین دو جنس نیست. واژه‌های کلیدی: نوسازی، روابط بدون ازدواج، فردی شدن، آزادی انتخاب، اُفول ارزش‌های سنتی، بازانديشی نقش‌های جنسیتی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت/kanani@guilan.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت/Mehdihamidifar70@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

در جهان امروز، در اثر فرایندهای نوسازی، تغییرات ساختاری و معنایی با سرعت و شدت در حال رخ دادن است و مستقیم و غیرمستقیم تمام عناصر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع را در می نوردد. ورود جریان مدرنیته به ساختار اجتماعی جامعه ایرانی و به دنبال آن ساختار اجتماعی خانواده ایرانی، تغییراتی را در هنجارها و ارزش ها به وجود آورده و تأثیرات بسیار شگرفی بر چگونگی ارتباطات انسانی، سبک زندگی، ازدواج و... برجای گذاشته است. وقتی که به وضوح شاهد آن هستیم که ویژگی بنیادین زمان گذشته ثابت بوده و ویژگی عصر حاضر تغییر است، دور از انتظار نیست که افراد جامعه دیگر مانند گذشته دارای افکار، عقاید و الگوهای مشابهی نباشند، بلکه هر گروه و حتی فرد، از الگوهای رفتاری متفاوتی پیروی کنند.

انگاره های اجتماعی و ساختارهای جوامع دچار دگرگونی های عمیقی شده است. در طول چندین دهه، نظام های هنجاری سنتی با چالش های بنیادینی روبرو شده و در نهادهای اجتماعی مانند خانواده، رفتارهای جدیدی پدید آمده است. به بیانی دیگر، «ما اکنون در فرهنگی که از چگونگی روابط صمیمی و معانی اشکال مختلفش درک ضعیفی داریم» (بامپاس و سویت،^۱ ۲۰۰۱: ۲۹۷)، زندگی می کنیم. ازدواج ها دیگر تنها براساس سنت های جمعی معمول صورت نمی گیرد؛ بلکه گرایش فردی به استقلال در امر انتخاب همراه با بالا رفتن سطح توقعات و گستره انتظارات از ازدواج و همسر، در کنار طیف گسترده ای از ملاک ها و هنجارهای گاه متناقض، انگیزه افراد را برای ازدواج در شرایط کنونی با چالش روبه رو کرده است. به طوری که گاه افراد با تردید، نگرانی و دودلی به آن نظر می کنند (سهراب زاده و حمای، ۱۳۹۳: ۴۷۲؛ قنبری برزبان و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۴).

مسیر توسعه جامعه نیز با ترکیب خانواده ها نشان داده می شود (بک و بک-گرنشایم،^۲ ۱۹۹۵: ۱۵). همسرگزینی و ازدواج در جامعه سنتی ایران در گذشته، بیش از آنکه نتیجه اراده و تصمیم گیری شخصی باشد، فرایندی مبتنی بر سنت ها و عرف های جمعی بود. به عبارت دیگر، ازدواج ترتیب یافته یک هنجار بود و نیز، به هنجارترین شیوه ارضای نیاز جنسی در جامعه معرفی می شد. اما در دنیای امروز، نیاز جنسی شرط کافی برای ازدواج نیست و بلوغ اجتماعی و اقتصادی نیز ضروری تلقی می شود. با پیچیده تر شدن جوامع، فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی-اقتصادی در جوامع جدید محسوس تر شده و خود را در طولانی شدن دوره نوجوانی و ایجاد پیچیدگی های جدید در تعریف و جوابگویی به نیاز و غریزه جنسی در قالب هایی غیر از ازدواج و در نتیجه، کاهش آمار ازدواج و افزایش سن ازدواج نشان داده است. بدین ترتیب، ازدواج به طور بسیار چشمگیری در دهه های اخیر تغییر شکل داده و تا حدی پیش رفته که محققان اذعان می دارند که «نقش ازدواج به خودی خود در جامعه کمرنگ شده است» (وایت و گالگر،^۳ ۲۰۰۰: ۱۵) و تغییراتی مانند افزایش همبازی یا هم خانگی^۴، طلاق و باروری خارج از ازدواج، افزایش سن در اولین ازدواج و فرزندآوری، و کاهش میزان ازدواج و باروری که تحت عنوان گذار جمعیتی دوم^۵ بیان می شود، به چشم می آید (ساروخانی، ۱۳۹۳؛ خانی، ۱۴۰۲؛ هال،^۶ ۲۰۰۲: ۱۷۴).

کاهش میزان ازدواج، افزایش سن ازدواج، شیوع ازدواج سفید، دوستی و ازدواج اینترنتی، عدم تمایل به فرزندآوری، افزایش طلاق عاطفی، روابط فرازناسویی و... برخی از تحولات چشمگیری است که در ابعاد مختلف در جامعه ایرانی رخ داده و شیوه ها و سبک های جدیدی از روابط شکل گرفته است. دختر و پسری که در جامعه و خانواده ایرانی رشد یافته است، داشتن

1. Bumpass & Sweet

2. Beck & Beck-Gernsheim

3. Waite & Gallagher

4. cohabitation

5. second demographic transition

6. Hall

رابطه بدون ازدواج^۱ را به ازدواج کردن ترجیح می‌دهد. سبکی متفاوت از روابط اجتماعی مرسوم که به صورت غیررسمی در جامعه وجود دارد و نمی‌توان آن را با همه ابعاد و بازخوردهایش در جامعه نادیده گرفت. تحقیقات انجام گرفته در این زمینه بیان‌کننده این امر است که در جامعه ایران و بین جوانان این گونه از اشکال نوپدید همانند جوامع غربی وجود دارد، اما نه به صورت علنی و آشکار بلکه مخفیانه و پنهانی (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۰؛ خلیج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۲؛ کنعانی و محمدزاده، ۱۳۹۳، ۱۳۹۵؛ بهروزیان و حسنوند، ۱۳۹۵؛ حمیدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶؛ حسنی و همکاران، ۱۳۹۷؛ اکبرزاده و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۸؛ دانش و همکاران، ۱۳۹۸؛ کنعانی و علیجانی، ۱۴۰۰). به عبارتی دیگر، باورها و ارزش‌های فردگرایی ما، نهادهای اجتماعی را به شکل مانع، یا در بهترین حالت، صرفاً وسیله‌ای برای تحقق خویش نشان می‌دهند. با پیشرفت فرایند نوسازی، تعداد تصمیم‌هایی که در هر کدام از حوزه‌های زندگی روزمره باید اتخاذ شوند، به سرعت افزایش می‌یابد. با کمی اغراق می‌توان گفت «همه چیز شدنی است» (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۳۴). این فرهنگ فردگرا، اقتدار نهادهای کلیدی جامعه از جمله خانواده را تضعیف کرده است و «باعث جدایی افراد از همان اجتماعاتی (خانواده‌ها، همسایه‌ها، کلیسا یا همکاران) شده که آن‌ها را پرورش داده‌اند» (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۵۱). جوانان ایرانی همگام با تغییرات اجتماعی و جهانی شدن، در تعامل با اینترنت، ماهواره و تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی موبایلی به عناصر فرهنگی نوینی دست یافته و به درک و نگرش جدیدی رسیده‌اند که این خود باعث تغییر در گرایش‌ها، ارزش‌ها، باورها و کنش‌های آنان نسبت به ازدواج شده است.

این تغییرات در مناطق مختلف کشور به یکسان رخ نداده و در برخی مناطق و استان‌ها مانند استان گیلان برجسته‌تر است. به عنوان مثال، کاهش میزان باروری در کشور یک پدیده عام است اما رسیدن این میزان به کم‌تر از نصف میزان جانشینی نسل و فزونی گرفتن میزان مرگ به میزان مولید در استان گیلان (روزبروزی، ۱۴۰۴) نشانگر تفاوت عمده رفتارهای جمعیتی در این استان نسبت به کل کشور است. آمارهای رسمی و تحقیقات انجام شده در زمینه ازدواج و طلاق نیز مؤید سطح پایین ازدواج و سطح بالای طلاق در این استان نسبت به کل کشور است (کنعانی و بخشی، ۱۳۹۳؛ حمیدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۵؛ کنعانی و حمیدی‌فر، ۱۳۹۶؛ یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۸) که نشان از تحول در ارزش‌های خانواده از مسیر فرایندهای نوگرایانه دارد. موقعیت جغرافیایی این استان و وجود بندر انزلی و آستارا به عنوان پل ارتباطی با اروپا موجب تسهیل آشنایی این استان با نوسازی و ظهور فرایندهای آن در زندگی روزمره مردمان این دیار، زودتر از سایر نقاط کشور، شده است. برای مثال، امکان تحصیل برای زنان، واردات و صادرات با اروپا، تأسیس کارخانه ابریشم‌بافی، تأسیس تئاتر و تأسیس نمایندگی سیاسی کشورهایی مانند روسیه، انگلیس و عثمانی و فرانسه، بخشی از تحولات اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی بوده که در این استان و شهر رشت اتفاق افتاده است. این عوامل در طول یک قرن اخیر موجب شده است که استان گیلان همواره در زمینه تحولات اجتماعی و فرهنگی و به ویژه در حوزه خانواده در صدر این گونه تحولات باشد.

با توجه به افزایش سن ازدواج از یک سو و عدم تمایل جوانان به ازدواج از سوی دیگر و نیز با توجه به آگاهی از پیامدهای این روابط نابهنجار در جامعه، شیوع و افزایش آن می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر استحکام نهاد خانواده اثرگذار باشد و این امر بیش از پیش ضرورت بررسی دقیق‌تر نگرش‌های جوانان نسبت به این موضوع را آشکار می‌کند. بنابراین، بررسی میزان تمایل جوانان به ازدواج به مثابه یک پدیده چندبعدی از اهمیت زیادی برخوردار است. در این زمینه می‌توان پرسید که کدامیک از فرایندهای نوسازی (شرایط اقتصادی - اجتماعی و یا ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی سنتی و یا مدرن) می‌توانند بر روی تمایل جوانان به روابط بدون ازدواج نقش داشته باشند؟ تغییر و دگرگونی در شرایط اجتماعی از جمله بازاندیشی در

1. non-material relationship

نقش‌های جنسیتی، افزایش سطح تحصیلات، تغییر تمایلات و خواسته‌های جوانان در زمینه‌های اجتماعی مختلف از طرف دیگر، تا چه اندازه می‌تواند بر تمایل آن‌ها به روابط بدون ازدواج مؤثر باشد؟

۲. چارچوب نظری (جامعه در مخاطره و فردی شدن)

در این پژوهش از نظریه جامعه در مخاطره^۱ و فردی شدن^۲ بک و بک-گرنشایم (۲۰۰۲) برای تبیین فرایندهای نوسازی و نقش آن در تحولات خانواده و ازدواج استفاده شده است. آن‌ها نوعی گسستگی را در مدرنیته و یک نوع گذار از جامعه صنعتی کلاسیک به جامعه مخاطره‌آمیز می‌بینند که گرچه با جامعه پیشین متفاوت است، اما همچنان بسیاری از ویژگی‌های جامعه صنعتی را حفظ کرده است. از دیدگاه آن‌ها، نوسازی با فراهم کردن برخی فرصت‌ها و همچنین، ایجاد برخی محدودیت‌ها، بر کنش فردی اثر می‌گذارد. بک و بک-گرنشایم (۱۹۹۵، ۲۰۰۲) مهمترین ویژگی در مدرنیته متأخر را فردی شدن می‌دانند. با گذار به جامعه مدرن، تغییرات بسیاری صورت گرفت و این تغییرات، با قطع مردم از روابط سنتی، باورها و روابط اجتماعی، فرایند فراگیر فردی شدن را به وجود آوردند. فردی شدن متضمن افزایش تقاضاهای جدید در مردم و در عین حال در انتخاب‌های آنان است که به ویژه در رابطه با مسائلی مانند هویت جنسی، روابط شغلی و خانوادگی، روزبه‌روز پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شود. این نوع برنامه‌ریزی نیازمند به کار بستن پیوسته و تأمل فراوان درباره ماهیت مسیر زندگی فرد و آینده آن است (لاپتن، ۱۳۸۰: ۳۰۴). به اعتقاد آن‌ها، افراد، فردی شدن - فرایند از دست دادن اطمینان، ازهم پاشیدگی و استقرار مجدد افراد در جامعه، از طریق به‌کارگیری و استقرار سیستم‌ها و ارزش‌های جدید - را تجربه خواهند کرد یا وادار به تجربه آن خواهند شد.

فردی شدن چنانچه توسط بک و بک-گرنشایم (۱۹۹۵: ۶) تعریف شده است، «به این معنی است که مردان و زنان از نقش‌های جنسیتی که توسط جامعه صنعتی برای زندگی در خانواده‌های هسته‌ای تجویز می‌شوند، آزاد می‌شوند. در عین حال، آن‌ها خود را تحت درد و رنج ناشی از شرایط بد مادی مجبور می‌بینند تا از طریق بازار کار، آموزش و تحرک، زندگی خود را به وجود آورند، و در صورت نیاز، این زندگی را به هزینه تعهدات خود نسبت به خانواده، روابط و دوستان دنبال کنند و با تحمل این شرایط، این وضعیت تشدید می‌شود». بدین معنا که عاملان انسانی بیش از پیش از بند الزامات ساختاری رها می‌شوند و در نتیجه، بهتر می‌توانند خودشان و نیز جوامع محل زندگی‌شان را به نحو بازتاب‌گرانه‌ای بسازند. برای مثال، انسان‌ها به جای آنکه تعیین‌شده موقعیت طبقاتی‌شان باشند، کم‌وبیش به تنهایی عمل می‌کنند. از آنجا که انسان‌ها به تمهیدات خاص خودشان واگذار شده‌اند، مجبورند که بازتاب‌گرتر باشند.

بک و بک-گرنشایم چگونگی تحول فردی شدن را در دو سطح نهادی و فردی بررسی می‌کنند. در سطح نهادی، افول ارزش‌های سنتی موجب تحولات اجتماعی می‌شود که فرد را درگیر ایجاد زندگی نامه شخصی خود می‌کند. هنجارهای قدیمی در حال از دست دادن قدرت خود در تعیین رفتار هستند. آنچه که در حال حاضر انجام می‌گیرند، مسائلی هستند که باید مورد بحث، توجیه، مذاکره و توافق قرار گیرند و به همین دلیل نیز همواره می‌توانند لغو شوند. به دنبال صمیمیت، بازیگران تبدیل به منتقدان، مدیران و مخاطبان خود می‌شوند، که در مورد آن بازنگری، تماشای و بحث می‌کنند، ولی قادر به پذیرش قوانین برای رسیدن به آن به همان سرعتی که لازم است، نیستند. قوانینی که دائماً غلط و غیرقانونی بودن آن‌ها ثابت می‌شوند و بنابراین صرفاً موقت هستند. در چنین شرایطی، پناه بردن به سختی‌ها، به تفکر جدید/قدیمی سیاه و سفید، تقریباً مانند نجات به نظر می‌رسد (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۷). به عبارت دیگر، زندگی فردی است که به زندگی اجتماعی معنا می‌بخشد و کنش‌های فردی، هدایت‌کننده مسیر زندگی است.

1. risk society
2. individualization
3. Lupton

چنین وضعیتی به بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی می‌انجامد. زنان امروزی دیگر به همان اندازه گذشته بر اساس زندگی خانوادگی و خدمت‌رسانی به مردان تعریف نمی‌شوند، اما آن‌ها هنوز مسئولیت بیش‌تری نسبت به مردان برای انجام وظایف خانوادگی دارند و هنوز هم بسیار کم‌تر، به وسیله موقعیتی پایدار در بازار کار محافظت می‌شوند (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۵۵-۵۶). با وجود آن‌که برابری کامل بین زن و مرد رخ نداده است، اما تقسیم‌بندی سنتی پیرامون دو جنس که در آن مرد نان‌آور خانه و زن به کار در خانه مشغول بود، تغییر کرده است؛ هرچند میزان و نحوه این تغییرات در جوامع مدرن غربی و جوامع در حال توسعه متفاوت است. چنین تغییراتی بر روابط میان جنس‌ها تأثیر می‌گذارند. واضح است که در اینجا امکان بالقوه‌ای برای نوع جدیدی از پیوند وجود دارد که دیگر زن و مرد را به زندگی روزمره، مانند جامعه پیشاصنعتی، به نقش‌های جنسیتی متضاد که یکدیگر را کامل می‌کنند، اما مطیع بودن زن را پیش‌فرض می‌گیرد، محدود نمی‌کند. در مقابل، اکنون شانس پیوند ارواح افراد یا قرار دادن آن با احتیاط بیش‌تر، شریک شدن دو نفر که از نظر شخصیت و نگرش نسبت به زندگی نزدیک هستند، وجود دارد (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۶۱). زنان تا اندازه زیادی دیگر به نقش‌های انتسابی چون مادری و همسری محدود نیستند و می‌توانند با شایستگی و تلاش زندگی‌نامه خود را شکل دهند.

در نتیجه، دنیای مدرن فرد را به تکاپو و فعالیت وا می‌دارد. فرایندهای فردی شدن نه تنها اجازه مشارکت فعال را به افراد می‌دهند، بلکه خواستار آن نیز هستند. هنگامی که طیف انتخاب‌ها گسترش یافته و ضرورت تصمیم‌گیری بین افراد افزایش می‌یابد، نیاز بالایی به کنش‌های فردی، تطبیق، هماهنگی و ائتلاف وجود دارد (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۴). آزادی عمل و اختیار برای تصمیم‌گیری به جنبه فردی تبدیل شده و از نفوذ ارزش‌های اجتماعی کاسته می‌شود. با این حال، فردی شدن در عین حال که به آزادی در انتخاب^۱ می‌انجامد، احساس ناامنی و تلاش برای گریز از مخاطره‌ها را نیز در پی دارد و این همان آزادی مخاطره‌آمیزی است که در دنیای مدرن وجود دارد. زیرا، عدم موفقیت به یک شکست شخصی تبدیل می‌شود و دیگر به‌عنوان یک تجربه گروهی قلمداد نمی‌شود. در حالی که در گذشته بیماری، اعتیاد، بیکاری و دیگر انحرافات از هنجار به‌عنوان سرنوشت در نظر گرفته می‌شد، امروزه تأکید بر مسئولیت و اشتباه فردی است. بنابراین، چنین شرایطی مستلزم برعهده گرفتن مسئولیت مشکلات شخصی و حوادث پیش‌بینی نشده است (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۲۴).

در سطح فردی، بک و بک-گرنشایم به منابعی اشاره می‌کنند که هر کس با توجه به وضعیت خود از آن برخوردار است و در روند کنشگری او نقش ایفا می‌کند. در بین این منابع شخصی، تحصیلات و جنسیت در زمینه ازدواج و روابط بین‌شخصی اهمیت بالایی دارد. آن‌ها (۱۹۹۵، ۲۰۰۲) معتقدند فرصت آموزشی بیش‌تر نه تنها در سطح مستقیم شناختی، بلکه به‌طور غیرمستقیم در بسیاری از زمینه‌های زندگی روزمره، قابل درک است. یکی از نتایج این است که امروزه، متوسط سطح تحصیلات دختران و زنان جوان به‌طور قابل توجهی بالاتر از سطح تحصیلات والدین و به‌ویژه مادران‌شان است. پس، برنامه‌های زندگی آن‌ها با برنامه‌های والدین‌شان به‌ویژه مادرشان متفاوت است.

برابری‌های تحصیلی و تا حدودی شغلی در بین زنان و مردان باعث شده است که زیربنای برتری مردان و تحکیم انقیاد زنان، سست شود. زنان قبلاً کاملاً بر «زندگی برای دیگران»^۲ متمرکز بودند و ساختار اجتماعی امکان آگاهی از موقعیت‌شان را محدود می‌کرد. امروزه، پیوندهای زندگی خانوادگی تا حدودی سست شده و از طریق گسترش فرصت‌های آموزشی، زنان ظرفیت بیش‌تری برای شناخت ویژگی‌ها و محدودیت‌های زمینه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به دست آورده‌اند. بنابراین، زنان دیگر بدون قید و شرط به ازدواج، به‌عنوان هدفی که باید در سریع‌ترین زمان ممکن به آن دست پیدا کنند، نگاه نمی‌کنند. برای این‌که آن‌ها تحصیلات بهتری داشته باشند، شانس بیش‌تری برای یافتن یک فعالیت ذاتاً رضایت‌بخش دارند که از طریق آن

1. freedom of choice
2. living for others

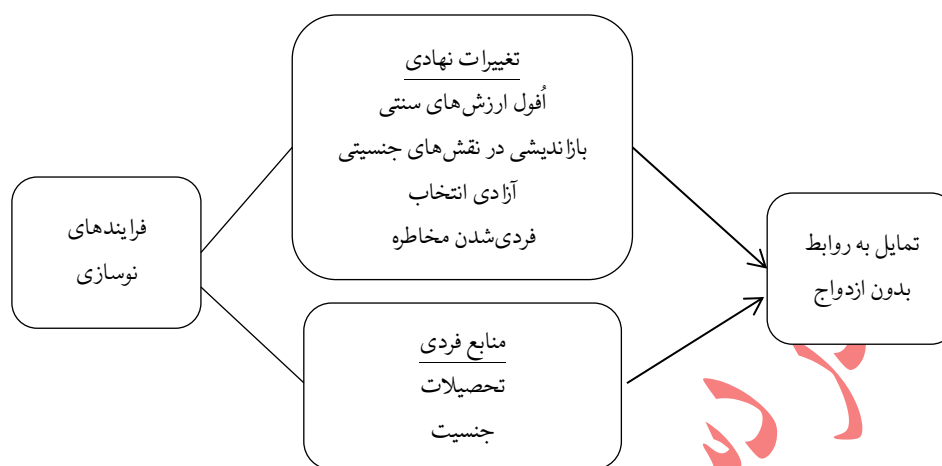
بتوانند زندگی خود را به دست آورند. در حالی که زنان بی‌سواد که در انتهای سلسله‌مراتب گیر افتاده‌اند، اغلب ازدواج را تنها راه فرار ممکن از کار یکنواخت و دستمزد پایین می‌دانند (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۶۰-۵۸).

زندگی در چنین دنیایی دارای چند ویژگی است. فرد خود را در مسیرهای جدیدی خواهد دید که الگویی درباره آن وجود ندارد. چرا که، هنجارهای از پیش تعیین شده به وسیله سنت‌ها برای هدایت زندگی، جای خود را به کنش‌های فردی داده است. به عبارت دیگر، زندگی برای خود، یک زندگی کاملاً ناهمسان است. درحالی که فرهنگ در گذشته به وسیله سنت تعریف می‌شد، امروزه به عنوان حوزه آزادی است که از هر گروه از افراد محافظت می‌کند و ظرفیت این را دارد که از فردی شدن خود دفاع کرده و آن را بسط دهد (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۲۷). فرد از آزادی لازم برخوردار است تا با تعیین اهداف، برنامه‌ریزی و تلاش برای رسیدن به آن به زندگی خود شکل دهد. علاوه بر این، زندگی برای خود یک زندگی بازاندیشانه است. بازاندیشی اجتماعی^۱ - تحلیل یا پردازش اطلاعات، گفتگو، مذاکره و توافق، تناقض - تقریباً مترادف با زندگی برای خود است.

بک و بک-گرنشایم مانع اصلی یافتن شریک زندگی مناسب در اثر تفاوت‌های جنسیتی و تحصیلی را ناشی از عدم تعادل در عرضه و تقاضا در بازار ازدواج می‌دانند و آن را این گونه شرح می‌دهند: «مرد جدید به اندازه کافی برای زنان جدید وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر زنان اصرار داشته باشند که مردی را پیدا کنند که نظرات آن‌ها در مورد مشارکت و حقوق برابر را داشته باشد، می‌توانند مدت طولانی صبر کنند و هنوز شانس کمی برای موفقیت دارند. برای مردان وضعیت بر عکس به نظر می‌رسد؛ زنان سنتی به اندازه تعداد مردان سنتی وجود ندارد. با این حال، احتمالاً راه‌حلی‌هایی مانند مدل قدیمی ازدواج کردن با زنان با سطح تحصیلات پایین‌تر، برای مردان وجود دارد» (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۱۰۸). در چنین شرایطی، مدل خانواده متعارف در نتیجه ظهور و گسترش شکل‌های جدید زندگی در حال کاهش است. شکل‌هایی که هدف آن به تنهایی زندگی کردن نیست، بلکه انواع مختلفی از روابط را دربرمی‌گیرد. برای مثال: خانواده بدون ازدواج رسمی یا بدون فرزند، خانواده تک‌والدی، ازدواج مجدد، همجنسگرایی^۲، روابط پاره‌وقت و مصاحبت‌های پایدار برای دوره خاصی از زندگی. این موارد نشان دهنده چیزی است که «خانواده پساخانوادگی»^۳ نامیده می‌شود (چان، ۲۰۰۷: ۴).

بر اساس دیدگاه بک و بک-گرنشایم، افراد به دلایلی که پیشتر شرح داده شد، درباره ازدواج تصمیم‌گیری کرده و آن را به تعویق انداخته و یا مسیر زندگی مشترک بدون ازدواج را انتخاب می‌کنند. درواقع، مسیر رابطه داشتن و ازدواج تا حدودی از یکدیگر جدا شده و افرادی که با هم رابطه دارند، لزوماً ازدواج نمی‌کنند، بلکه در صورتی که شرایط مطلوب خود را بیابند، اقدام به ازدواج می‌کنند. بنابراین، آن‌ها الگوی رایج ازدواج و باروری در جوامع غربی را جایگزینی و یا تعویق در ازدواج و کاهش شدید فرزندآوری (و حتی بی‌فرزندگی) دانسته و نرخ بسیار پایین ازدواج و باروری در آن جوامع نیز آن را تأیید می‌کند. اما در جامعه ایرانی، علی‌رغم نرخ پایین ازدواج و باروری در دهه‌های گذشته، همچنان ازدواج و فرزندآوری به عنوان شکل اصلی خانواده در بین افراد رواج دارد، هرچند روند نزولی را طی می‌کند و می‌توان آن را به عنوان الگوی جدیدی به نام روابط بدون ازدواج (تأخیر در ازدواج) و کم‌فرزندگی نام‌گذاری کرد. این تفاوت در میزان ازدواج و باروری مسلماً ناشی از الگوها و قواعد سنتی جامعه است که با ارزش‌های مدرن در تضاد بوده یا باهم تلفیق شده‌اند.

1. social reflexivity
2. homosexuality
3. post-Familial Family
4. Chan



شکل شماره (۱) مدل نظری تحقیق

۳. پیشینه تجربی

بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در تمایل به روابط بدون ازدواج نقش دارند که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است:

در تحقیقات مورد بررسی به عوامل مختلفی اشاره شده است که می‌توان آن را در سه بخش تقسیم‌بندی کرد: عوامل ساختاری که شامل تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌ها (ابراهیمی و مهداد، ۱۳۹۸؛ پوراسماعیلی، ۱۳۹۷)، جهانی شدن (رضوی مجارشین، ۱۳۹۹؛ دانش و همکاران، ۱۳۹۷؛ رمضان‌فر و آدیش، ۱۳۹۷)، وضعیت اقتصادی (تاج‌بخش و محمدی، ۱۳۹۹؛ رمضان‌فر و آدیش، ۱۳۹۷؛ شکوری و همکاران، ۱۳۹۷؛ غفاری و همکاران، ۲۰۱۹؛ ماهاراج و شانگاز، ۲۰۲۰؛ بلو ماهینت، ۲۰۲۲؛ اولادجو و اوسنی، ۲۰۲۴)، وضعیت خانوادگی و نظارت والدین (رضوی مجارشین، ۱۳۹۹؛ ابراهیمی و مهداد، ۱۳۹۸؛ رمضان‌فر و آدیش، ۱۳۹۷؛ قمریا و همکاران، ۲۰۲۰؛ غفاری و همکاران، ۲۰۱۹) نگرش‌های جنسیتی (رضوی مجارشین، ۱۳۹۹؛ کارمان و همکاران، ۲۰۲۲) است. عوامل فرهنگی که شامل دینداری (رضوی مجارشین، ۱۳۹۹؛ تاج‌بخش و محمدی، ۱۳۹۹؛ دانش و همکاران، ۱۳۹۷؛ رمضان‌فر و آدیش، ۱۳۹۷؛ ماهای و لوین، ۲۰۰۷؛ جانگ، ۲۰۱۵؛ غفاری و همکاران، ۲۰۱۶؛ کارمان و همکاران، ۲۰۲۲؛ بلو ماهینت، ۲۰۲۲؛ اولادجو و اوسنی، ۲۰۲۴)، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی (ابراهیمی و مهداد، ۱۳۹۸؛ دجانا، ۲۰۱۶؛ غفاری و همکاران، ۲۰۱۹)، فشار اجتماعی و گروه همالان (رضوی مجارشین، ۱۳۹۹؛ رمضان‌فر و آدیش، ۱۳۹۷؛ قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶؛ دجانا، ۲۰۱۶؛ قمریا و همکاران، ۲۰۲۰؛ غفاری و همکاران، ۲۰۱۹)، سرمایه فرهنگی (وهابی‌زاده، ۱۳۹۶) است و عوامل فردی که شامل فردگرایی (رضوی مجارشین، ۱۳۹۹؛ پوراسماعیلی، ۱۳۹۷؛ رمضان‌فر و آدیش، ۱۳۹۷؛ دجانا، ۲۰۱۶؛ تورس‌فلور و همکاران، ۲۰۲۳)، وضعیت تحصیلی (تاج‌بخش و محمدی، ۱۳۹۹؛ ماهاراج و شانگاز، ۲۰۲۰)، نیاز عاطفی و جنسی (ابراهیمی و مهداد،

1. Maharaj & Shangase
2. Bello Muhinat
3. Oladejo & Oseni
4. Qomariah et al.
5. Karaman et al.
6. Mahay Lewin
7. Jung
8. Djannah
9. Torres Flor et al.

۱۳۹۸؛ قنبری برزیان و همکاران، ۱۳۹۷؛ رضانی فر و آدیش، ۱۳۹۷؛ قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶)، ویژگی‌های فردی (پوراسماعیلی، ۱۳۹۷؛ وهابی‌زاده، ۱۳۹۶؛ ماهای و لوین، ۲۰۰۷) ترس از ازدواج ناموفق و طلاق (رضانی فر و آدیش، ۱۳۹۷؛ شکوری و همکاران، ۱۳۹۷؛ ماهای و لوین، ۲۰۰۷؛ رایمو و همکاران، ۲۰۲۱^۱؛ تورس فلور و همکاران، ۲۰۲۳)، لذت بردن از مجردی (تاج‌بخش و محمدی، ۱۳۹۹؛ شکوری و همکاران، ۱۳۹۷) است.

مرور پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که در پژوهش‌های داخلی محققان به دنبال عوامل و دلایل گوناگونی برای گرایش به روابط بدون ازدواج بوده و بر آن هستند تا عواملی را که موجب می‌شود جوانان تمایلی به ازدواج نداشته باشند و به سمت روابط بدون ازدواج تمایل داشته باشند را واکاوی کنند. همچنین، پیشینه‌های تحقیق از تنوع روش‌شناختی خوبی برخوردار بوده و با روش‌های مختلف کمی و کیفی انجام گرفته‌اند. با این حال، در مطالعات پیشین ضعف‌هایی مشاهده می‌شود که شامل این موارد است: بیش‌تر پژوهش‌های قبلی در بین دانشجویان انجام گرفته است که تعمیم‌پذیری یافته‌ها را با محدودیت مواجه می‌سازد، اما در این پژوهش سعی شده است تا طیف گسترده‌تری از جوانان و با مشخصات زمینه‌ای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. علاوه بر این، در تحقیقات پیشین اگرچه به برخی از متغیرهای مربوط به فرایندهای نوسازی مانند جهانی‌شدن و فردگرایی اشاره شده است، اما مبانی نظری منسجم و مشخصی برای تبیین این موارد ذکر نشده و پیوند نظری بین آن‌ها با فرایندهای نوسازی وجود ندارد. این پژوهش می‌تواند با بهره‌گیری از نظریه‌های نوسازی و تحول ارزشی (جامعه در مخاطره و فردی شدن)، شکاف موجود در ادبیات تحقیق را پر کرده و تبیین جامع‌تری از چگونگی تأثیرگذاری فرایندهای نوسازی بر شکل‌گیری و گسترش روابط بدون ازدواج در جامعه مورد مطالعه ارائه دهد و به غنای ادبیات نظری بیافزاید.

قابل ذکر است، از آنجایی که پژوهش‌های خارجی دارای بافت اجتماعی و فرهنگی متفاوتی با جامعه ایران هستند، نگاهی متفاوت به ازدواج دارند. در بیش‌تر این پژوهش‌ها ازدواج به مثابه نهادی منسوخ و قدیمی در نظر گرفته شده که در بین افراد روابط و دوستی رواج بیش‌تری داشته و آن را به ازدواج ترجیح می‌دهند و به همبستگی و ازدواج سفید تمایل بیش‌تری دارند. در برخی دیگر از پژوهش‌های خارجی نیز افراد بر این باور هستند که داشتن رابطه عاطفی و جنسی قبل از ازدواج به آن‌ها کمک بیش‌تری می‌کند و در صورت تمایل به ازدواج آماده‌تر هستند. درواقع، در پژوهش‌های خارجی به این گونه روابط به‌عنوان جایگزین و مقدمه ازدواج نگاه می‌کنند.

۴. روش‌شناسی

در این پژوهش از روش کمی استفاده شده است. مطالعه کمی پژوهش حاضر مبتنی بر روش پیمایش است. برای دستیابی به اطلاعات مناسب در روش پیمایشی از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده که شامل سؤالات مربوط به متغیر وابسته، متغیرهای مستقل و متغیرهای زمینه‌ای است. سؤالات پرسشنامه، خصوصاً سؤالات مربوط به متغیر مستقل و وابسته به‌صورت ترتیبی و طیف لیکرت پنج‌تایی طراحی شده است که با توجه به مثبت یا منفی بودن گویه‌ها در طیف پنج‌تایی نمره‌گذاری شده است. به‌طوری‌که سؤالات مثبت از ۵ تا ۱ و سؤالات منفی از ۱ تا ۵ خواهد بود. سؤالات مربوط به متغیرهای زمینه‌ای به‌صورت اسمی و فاصله‌ای طراحی شده است.

جامعه آماری این تحقیق، «کلیه شهروندان ۱۵-۴۹ ساله ازدواج نکرده استان گیلان در زمستان ۱۴۰۲» است که با توجه به آمار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ در مجموع نزدیک به ۴۵۶۰۰۰ نفر برآورد شده است. انتخاب افراد ازدواج نکرده در بازه سنی ۱۵-۴۹ سال به دلیل وجود و اهمیت سن باروری در این بازه سنی از نظر جمعیت‌شناسی و جامعه‌شناسی است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران و پارامترهای محاسباتی فوق برابر با ۸۰۰ نفر تعیین شد. با این حال، برای رفع مشکلات

1. Raymo et al.

احتمالی در بعضی از پرسشنامه‌های پر شده مانند وجود پرسشنامه‌های پاسخ داده نشده، نیمه تمام، گم شده و... حجم نمونه ۸۵۰ نفر در نظر گرفته شد که در انتها و با بررسی پرسشنامه‌ها، تعداد ۸۲۰ مورد برای تحلیل نهایی مورداستفاده قرار گرفت. در این پژوهش از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. نمونه‌گیری در مناطق شهری رشت، بندر انزلی، لاهیجان و تالش انجام شده است. ابتدا، از هر منطقه شهری، به صورت تصادفی ساده، ۴ محله انتخاب شده‌اند. در ادامه، از بین محله‌های انتخاب شده، تعداد ۴ بلوک به صورت تصادفی مشخص شده و با برآورد خانواده‌های واجد شرایط در هر بلوک، از بین آن‌ها تعداد ۲۰ نفر در هر بلوک به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. برای این کار، در هر بلوک منتخب، ۲ خیابان انتخاب شده و از بین هر خیابان منتخب نیز تعداد ۵ کوچه به صورت تصادفی و از هر کوچه تعداد ۴ نمونه به صورت سیستماتیک انتخاب شدند.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق که شامل متغیرهای مستقل (افول ارزش‌های سنتی، بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، آزادی انتخاب، فردی شدن مخاطره و متغیر وابسته (میزان تمایل به روابط بدون ازدواج) است در جدول شماره ۱ ذکر شده است.

اعتبار پرسشنامه این پژوهش مبتنی بر اعتبار صوری است. بر این اساس، اعتبار صوری پرسشنامه با استفاده از نظرات و مشاوره‌های اساتید و محققان تأیید شده است. بدین منظور، پرسشنامه طراحی شده به ۵ نفر از اساتید جامعه‌شناسی ارائه شد و بعد از دو مرحله اصلاح و ویرایش برای انجام پیش‌آزمون آماده گردید.

پایایی پرسشنامه پژوهش از طریق پیش‌آزمون و آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفته است. پیش‌آزمون این پژوهش یک بار و با ۵۰ نفر انجام شد که با جرح و تعدیل و اصلاح در برخی گویه‌ها، میزان پایایی آن به حد مطلوب رسید. نتایج آلفای کرونباخ در جدول شماره ۱ (انتهای تعریف عملیاتی هر متغیر) آورده شده است.

برای بررسی نرمال بودن داده‌ها جهت استفاده از آزمون‌های آماری پارامتری یا ناپارامتری از شاخص چولگی و کشیدگی استفاده شد. مطابق با دیدگاه هر و همکاران^۱ (۲۰۱۰)، گئورگ و مالری^۲ (۲۰۱۰) و بیرن^۳ (۲۰۱۰) اگر میزان چولگی در بازه ۲+ تا ۲- و میزان کشیدگی در بازه ۷+ تا ۷- قرار گیرد، داده‌ها نرمال بوده و امکان انجام آزمون پارامتری فراهم می‌شود. پس از انجام آزمون چولگی و کشیدگی، داده‌های این پژوهش در بازه تعیین شده قرار گرفت، پس در تحلیل داده‌ها از آزمون‌های پارامتری استفاده شد.

1. Hair et al.
2. George & Mallery
3. Bryne

جدول شماره ۱: تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

متغیر	تعریف نظری	تعریف عملیاتی	آلفای کرونباخ (α)
ارزش‌های سنتی	به معنای تحلیل رفتن یقین‌های گذشته است که مسیر زندگی افراد را تعیین می‌کردند. ایده‌های سنتی در مورد طبقه، منزلت، هویت و ... که در حال حاضر فرد مجبور به تابعیت از آنها نیست و به جای الگوهای جمعی به تمایلات و الگوهای فردگرایانه پایبند شده است (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵، ۲۰۰۲).	۱- ازدواج در سنین پایین را تضمینی برای پایداری زندگی مشترک نمی‌بینم. ۲- در صورت ایجاد اختلاف بین زن و شوهر، طلاق و جدایی راه حل مناسبی می‌دانم. ۳- دوستی زوجین بعد از طلاق و جدایی را امکان‌پذیر می‌دانم. ۴- ازدواج را صرفاً یک قرارداد اجتماعی می‌بینم. ۵- روابط جنسی قبل از ازدواج بین دختر و پسر اشکالی ندارد.	۰/۷۸۳
نقش‌های جنسیتی	بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی سنتی و از پیش تعیین شده درباره دو جنس که در آن مرد به کارهای خارج از خانه و زن به کارهای داخل خانه محدود بود. این تغییرات به گسترش ورود زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی مانند آموزش و پرورش، بازار کار و نیز اندیشه‌های برابری طلبانه در زمینه روابط بین دو جنس انجامیده است (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵، ۲۰۰۲).	۱- زنان می‌توانند هم‌دوش مردان در جامعه کار کنند. ۲- استقلال مالی برای یک زن ضروری است. ۳- مردان باید در کارهای خانه به همسران خود کمک کنند. ۴- یک زن تنها با ازدواج و مادر شدن تعریف نمی‌شود.	۰/۷۶۸
آزادی انتخاب	به معنای داشتن انتخاب‌های متعدد برای ساختن زندگی نامه خویش است. به عبارت دیگر، افول ارزش‌های سنتی و فردی شدن به کاهش نفوذ مسیرهای از پیش تعیین شده انجامیده و فرد باید درباره همه چیز تصمیم‌گیری کند و انتخاب‌گر از میان احتمالات باشد (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵، ۲۰۰۲).	۱- خودم تصمیم می‌گیرم که چه زمانی ازدواج کنم. ۲- این که تصمیم بگیرم ازدواج کنم یا نکنم، به خودم مربوط است. ۳- خودم تصمیم می‌گیرم که با چه کسی ازدواج کنم. ۴- به اصرار والدینم ازدواج نمی‌کنم. ۵- در انتخاب همسر با خانواده‌ام مشورت می‌کنم. ۶- انتخاب همسر بر عهده خودم است، نه خانواده‌ام.	۰/۷۵۳
فردی شدن مخاطره	تریدها و بلا تکلیفی‌هایی که افراد در مواجهه با گزینه‌های پیش‌روی خود برای ساختن زندگی نامه خویش دارند و آگاهی از این مسئله که هر انتخابی با مخاطره‌ای همراه است. این شرایط به بازبینی و مدیریت فعال گزینه‌های موجود برای ادامه زندگی ختم می‌شود که پیامدهای متناقضی در بر دارد (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵، ۲۰۰۲).	۱- از این می‌ترسم که همسر آینده‌ام رشد اجتماعی کافی نداشته باشد. ۲- نگرانم که پس از ازدواج زندگی موفق نداشته باشم. ۳- گسترش روابط خارج از ازدواج در جامعه مرا نسبت به ازدواج دچار تردید می‌کند. ۴- ازدواج من را از پیگیری اهداف و خواسته‌هایم دور می‌کند. ۵- نگرانم که ازدواج بسیاری از آزادی‌هایم را از من بگیرد. ۶- ازدواج هزینه‌های مالی زیادی برایم خواهد داشت. ۷- بدون داشتن شغل ثابت و مناسب نمی‌توانم به ازدواج فکر کنم. ۸- نگران توقعات مالی بیش از حد در امر ازدواج هستم.	۰/۸۴۰

بدون ازدواج	در رابطه بدون ازدواج، افراد با یکدیگر دارای یک رابطه عاطفی و حتی جنسی هستند اما ازدواج رسمی نکرده‌اند (بار و همکاران، ۲۰۱۵؛ آنتوگینی و همکاران، ۲۰۲۳). این متغیر به میزان تمایل و علاقه افراد برای داشتن روابط بدون ازدواج اشاره دارد. به عبارت دیگر، افراد تا چه حد داشتن رابطه بدون ازدواج و یا به طور کلی ازدواج نکردن را ترجیح می‌دهند.	۰/۸۰۱
-------------	---	-------

۵. یافته‌ها

در ابتدای این بخش، متغیرهای جمعیت‌شناختی بررسی می‌شود. ۵۸/۸ درصد از پاسخگویان زن و ۴۱/۲ درصد از پاسخگویان مرد هستند. میزان تحصیلات ۱/۲ درصد از پاسخگویان زیر دیپلم، ۳۲/۹ درصد از پاسخگویان دیپلم، ۲/۴ درصد از پاسخگویان کاردانی، ۵۸/۵ درصد از پاسخگویان کارشناسی و ۴/۹ درصد از پاسخگویان کارشناسی ارشد و بالاتر هستند. سن ۱۹/۵ درصد از پاسخگویان زیر ۲۰ سال، ۳۱/۷ درصد ۲۰ تا ۲۴ سال، ۲۴/۴ درصد ۲۵ تا ۲۹ سال، ۱۸/۳ درصد ۳۰ تا ۳۴ سال و ۶/۱ درصد ۳۵ سال و بالاتر هستند. ۴۳/۹ درصد از پاسخگویان شاغل، ۲۹/۳ درصد از پاسخگویان دانشجو، ۷/۳ درصد از پاسخگویان سرباز، ۱۹/۵ درصد از پاسخگویان بیکار هستند. ۵۰ درصد از پاسخگویان از قوم گیلک، ۲۲ درصد از پاسخگویان از قوم تالش، ۱۸/۳ درصد از پاسخگویان از قوم ترک، ۳/۷ درصد از پاسخگویان از قوم کرد و ۶/۱ درصد از پاسخگویان از سایر اقوام هستند.

مطابق جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود که ۵۷/۳ درصد پاسخگویان دارای تمایل به روابط بدون ازدواج در سطح بالا هستند. ۵۴/۹ درصد از پاسخگویان دارای افول ارزش‌های سنتی در سطح بالا هستند. ۵۸/۵ درصد از پاسخگویان دارای بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی در سطح متوسط هستند. ۵۶/۱ درصد از پاسخگویان دارای آزادی انتخاب در سطح بالا هستند. ۶۷/۱ درصد از پاسخگویان دارای فردی شدن مخاطره در سطح متوسط هستند.

جدول شماره ۲: توصیف فراوانی متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

تمایل به روابط بدون ازدواج	فراوانی	درصد	افول ارزش‌های سنتی	فراوانی	درصد
پایین	۳۰	۳/۷	پایین	۱۰	۱/۲
متوسط	۳۲۰	۳۹	متوسط	۳۶۰	۴۳/۹
بالا	۴۷۰	۵۷/۳	بالا	۴۵۰	۵۴/۹
مجموع	۸۲۰	۱۰۰	مجموع	۸۲۰	۱۰۰
بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی	فراوانی	درصد	آزادی انتخاب	فراوانی	درصد
پایین	۳۰۰	۳۶/۶	پایین	۱۰	۱/۲
متوسط	۴۸۰	۵۸/۵	متوسط	۳۵۰	۴۲/۷
بالا	۴۰	۴/۹	بالا	۴۶۰	۵۶/۱
مجموع	۸۲۰	۱۰۰	مجموع	۸۲۰	۱۰۰
فردی شدن مخاطره	فراوانی	درصد			

پایین	۲۰	۲/۴
متوسط	۵۵۰	۶۷/۱
بالا	۲۵۰	۳۰/۵
مجموع	۸۲۰	۱۰۰

۱-۵. همبستگی پیرسون

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد، بین میزان اُفول ارزش‌های سنتی، میزان بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، میزان آزادی انتخاب، میزان فردی شدن مخاطره و میزان تحصیلات با تمایل به روابط بدون ازدواج ارتباط معناداری (سطح معناداری: ۰/۰۰۰) وجود دارد. ضرایب همبستگی پیرسون نیز نشان می‌دهد که بین متغیرهای موردنظر همبستگی مثبت وجود دارد. به عبارت دیگر، با افزایش در میزان اُفول ارزش‌های سنتی، میزان بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، میزان آزادی انتخاب، میزان فردی شدن مخاطره و میزان تحصیلات، تمایل به روابط بدون ازدواج هم افزایش می‌یابد. بالاترین ضریب همبستگی بین آزادی انتخاب و تمایل به روابط بین ازدواج و کم‌ترین ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات و تمایل به روابط بدون ازدواج برقرار است.

جدول شماره ۳: آزمون همبستگی پیرسون فرضیه‌های پژوهش

متغیر وابسته: میزان تمایل به روابط بدون ازدواج	ضریب همبستگی پیرسون	مقدار احتمال (p)	نتیجه آزمون
اُفول ارزش‌های سنتی	۰/۴۲۰**	۰/۰۰۰	پذیرش
بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی	۰/۴۹۱**	۰/۰۰۰	پذیرش
آزادی انتخاب	۰/۵۱۶**	۰/۰۰۰	پذیرش
فردی شدن مخاطره	۰/۳۷۶**	۰/۰۰۰	پذیرش
تحصیلات	۰/۱۵۷**	۰/۰۰۰	پذیرش

۵-۲. رگرسیون چندگانه

بر اساس داده‌های موجود در جدول شماره ۴، ضریب همبستگی متغیرهای مستقل مورد بررسی با میزان تمایل به روابط بدون ازدواج برابر ۰/۷۹۵ می‌باشد که نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل واردشده در مدل و متغیر وابسته همبستگی قوی وجود دارد. مقدار ضریب تعیین (R^2) که برابر با ۰/۵۰۷ است، نشان می‌دهد ۵۰/۷ درصد از کل تغییرات تمایل به روابط بدون ازدواج، وابسته به متغیرهای مستقل تحقیق است و ۴۹/۳ درصد نیز ناشی از متغیرهایی است که در پژوهش حاضر مدنظر نبوده است.

ضرایب رگرسیونی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق نشان داد که متغیر آزادی انتخاب با ضریب رگرسیونی (۰/۳۲۴) بیش‌ترین تأثیر رگرسیونی را بر تمایل به روابط بدون ازدواج دارد و پس از آن متغیر بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی با ضریب رگرسیونی (۰/۳۲۲)، متغیر اُفول ارزش‌های سنتی با ضریب رگرسیونی (۰/۲۴۲)، متغیر فردی شدن مخاطره با ضریب رگرسیونی (۰/۲۲۰)، متغیر تحصیلات با ضریب رگرسیونی (۰/۱۱۴) و متغیر مرد بودن با ضریب رگرسیونی (۰/۰۹۵) قرار دارند. بدین معنی که به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر آزادی انتخاب، تمایل به روابط بدون ازدواج به میزان ۳۲/۴ انحراف استاندارد افزایش، به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، تمایل به روابط بدون ازدواج به میزان ۳۲/۳ انحراف استاندارد افزایش، به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر اُفول ارزش‌های سنتی، تمایل به روابط بدون ازدواج به میزان ۲۴/۲ انحراف استاندارد افزایش، به ازای افزایش یک

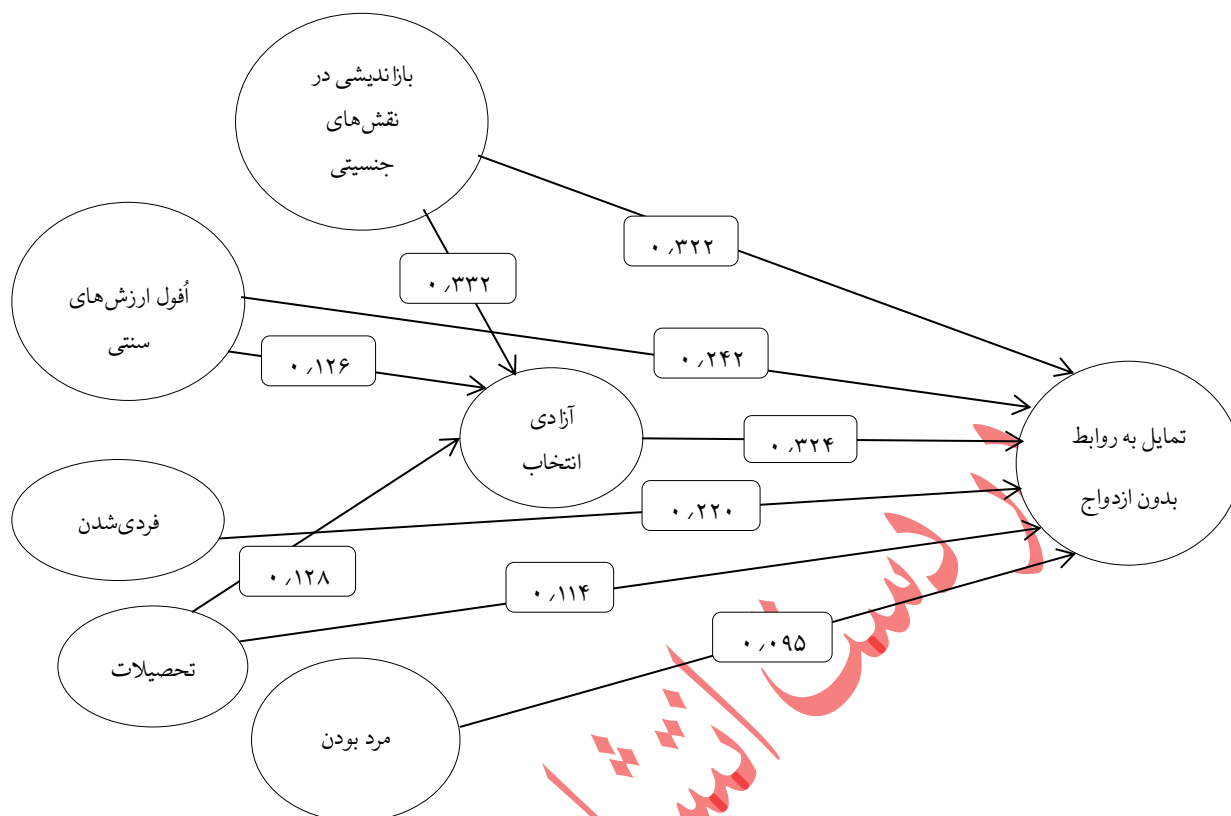
انحراف استاندارد در متغیر فردی شدن مخاطره، تمایل به روابط بدون ازدواج به میزان ۲۲ انحراف استاندارد افزایش، به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر تحصیلات، تمایل به روابط بدون ازدواج به میزان ۱۱/۴ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. در متغیر مرد بودن، تمایل به روابط بدون ازدواج در مردان، ۹/۵ برابر زنان است. از آنجایی که متغیر جنسیت^۱ به صورت تصنعی ایجاد شده است، می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف مردان، تمایل به روابط بدون ازدواج در بین زنان کم‌تر است. علاوه بر این، نگاهی به جهت تأثیرگذاری متغیرها نشان می‌دهد که همه متغیرها به صورت مثبت بر تمایل به روابط بدون ازدواج تأثیرگذار هستند.

جدول شماره ۴: مدل و ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل برای تبیین تمایل به روابط بدون ازدواج

متغیرها	ضریب تأثیر غیراستاندارد (B)	ضریب تأثیر استاندارد (β)	مقدار t	مقدار احتمال (p)
آزادی انتخاب	۰/۵۱۳	۰/۳۲۴	۱۲/۴۰۸	۰/۰۰۰
بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی	۰/۴۶۱	۰/۳۲۲	۱۱/۸۷۸	۰/۰۰۰
أفول ارزش‌های سنتی	۰/۴۶۹	۰/۲۴۲	۹/۵۵۵	۰/۰۰۰
فردی شدن مخاطره	۰/۳۳۴	۰/۲۲۰	۸/۷۳۲	۰/۰۰۰
تحصیلات	۰/۱۱۵	۰/۱۱۴	۴/۵۶۸	۰/۰۰۰
مرد بودن	۰/۱۹۹	۰/۰۹۵	۳/۸۶۹	۰/۰۰۰
مدل همزمان	ضریب همبستگی R	ضریب تعیین شده Adjusted R Square	مقدار آزمون F	سطح معناداری آزمون F
	۰/۷۲۸	۰/۵۲۶	۱۵۲/۳۶۲	۰/۰۰۰

شکل شماره ۱، مدل تجربی تحقیق را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، متغیر آزادی انتخاب با ۳۲/۴ درصد بیش‌ترین تأثیر مستقیم را بر متغیر تمایل به روابط بدون ازدواج دارد. پس از آن، بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی ۳۲/۲ درصد تأثیر مستقیم، أفول ارزش‌های سنتی ۲۴/۴ درصد تأثیر مستقیم، متغیر فردی شدن مخاطره ۲۲ درصد تأثیر مستقیم، متغیر تحصیلات ۱۱/۴ درصد تأثیر مستقیم دارند. علاوه بر این، بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، أفول ارزش‌های سنتی و تحصیلات در کنار اثر مستقیم، به صورت غیرمستقیم و با استفاده از متغیر آزادی انتخاب نیز بر متغیر وابسته اثرگذار بوده‌اند. همچنین، در متغیر مرد بودن، تمایل به روابط بدون ازدواج در مردان، ۹/۵ برابر زنان است.

۱. متغیر جنسیت، به صورت یک متغیر تصنعی دوشقی (زن=۰، مرد=۱) ایجاد شده است.



شکل شماره ۱: تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر میزان تمایل به روابط بدون ازدواج

بررسی نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان می‌دهد که در بین متغیرهای مستقل، میزان آزادی انتخاب بیش‌ترین اثر مستقیم را بر متغیر وابسته داشته است. همچنین، متغیر فردی شدن مخاطره و مرد بودن نیز تنها به‌صورت مستقیم بر متغیر وابسته تأثیر گذاشته است. متغیرهای میزان بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، میزان افول ارزش‌های سنتی و تحصیلات، علاوه بر اثر مستقیم، به صورت غیرمستقیم و با واسطه (میزان آزادی انتخاب) نیز بر متغیر وابسته اثرگذار بوده‌اند. میزان ضرایب مسیر هر یک از متغیرهای مستقل در جدول شماره ۵ آورده شده است.

جدول شماره ۵: اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر میزان تمایل به روابط بدون ازدواج

متغیرهای مستقل	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کلی
آزادی انتخاب	۰/۳۲۴	-	۰/۳۲۴
بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی	۰/۳۲۲	۰/۳۳۲	۰/۶۵۴
افول ارزش‌های سنتی	۰/۲۴۲	۰/۱۲۶	۰/۳۶۸
فردی شدن مخاطره	۰/۲۲۰	-	۰/۲۲۰
تحصیلات	۰/۱۱۴	۰/۱۲۸	۰/۲۴۲
جنسیت	۰/۰۹۵	-	۰/۰۹۵

۶. بحث و نتیجه‌گیری

امروزه شاهد هستیم که جوانان تمایلی کمتری به ازدواج و تشکیل خانواده دارند و بیش‌تر به دنبال روابط خارج از ازدواج هستند. در این پژوهش به بررسی تمایل جوانان به روابط بدون ازدواج پرداخته شده است. براساس یافته‌های توصیفی این پژوهش، میزان تمایل بالا به روابط بدون ازدواج شامل ۵۷/۳ درصد از پاسخگویان پژوهش بوده است. میانگین تمایل به

روابط بدون ازدواج در بین جوانان نیز ۳/۵۷ بوده است. همچنین، بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته به وسیله آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین میزان اُفول ارزش‌های سنتی، میزان بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، میزان آزادی انتخاب و میزان فردی شدن مخاطره و تحصیلات به عنوان متغیر مستقل با تمایل به روابط بدون ازدواج به عنوان متغیر وابسته رابطه همبستگی معنادار و مثبت وجود دارد. نتایج حاصل از رگرسیون برای تبیین تغییرات متغیر وابسته (تمایل به روابط بدون ازدواج) نشان داد که به ترتیب متغیر آزادی انتخاب، بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، اُفول ارزش‌های سنتی، فردی شدن مخاطره، تحصیلات و جنسیت (مرد بودن) در واریانس تمایل به روابط بدون ازدواج اثرگذاری معنادار و مثبتی دارند. به طوری که موجب افزایش تمایل به این گونه روابط در بین افراد می‌شوند.

تأثیر میزان اُفول ارزش‌های سنتی بر تمایل به روابط بدون ازدواج با پژوهش تاج‌بخش و محمدی (۱۳۹۹)، ابراهیمی و مهداد (۱۳۹۸)، پوراسماعیلی (۱۳۹۷)، رمضان‌فر و آدیش (۱۳۹۷)، جانگ (۲۰۱۵)، غفاری و همکاران (۲۰۱۶)، ماهیت (۲۰۲۲) و اولادجو و اوسنی (۲۰۲۴) مطابقت دارد. در دنیای امروز، فرد مجبور به تابعیت و پیروی از ایده‌های سنتی در مورد طبقه، منزلت، هویت و ... نیست و به جای الگوهای جمعی به تمایلات و الگوهای فردگرایانه پایبند شده است؛ افراد دیگر مانند گذشته، ازدواج در سنین پایین را تضمینی برای پایداری زندگی مشترک خود نمی‌دانند. در گذشته، طلاق امری ناشایست تلقی می‌شد و باور رایجی که وجود داشت این بود که عروس با لباس سفید آمده و با کفن از خانه خارج می‌شود ولی امروزه این باور منسوخ شده و طلاق و جدایی راه‌حل مناسبی برای پایان دادن به اختلافات می‌دانند؛ ارزش‌های سنتی مانند تعهد مادام‌العمر، وفاداری و اهمیت خانواده ممکن است کمرنگ شوند و ارزش‌های جدیدی مانند استقلال فردی، رضایت شخصی و تنوع در روابط اهمیت بیش‌تری پیدا کنند. امروزه روابط دوستی و جنسی قبل از ازدواج امری رایج و عادی شده است که همه اینها موجب شده جوانان تمایل کم‌تری به ازدواج داشته باشند و به سمت روابط بدون ازدواج کشیده شوند. اثرگذاری میزان بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی بر تمایل به روابط بدون ازدواج با پژوهش رضوی مجارشین (۱۳۹۹) و ماهاراج و شانگاز (۲۰۲۰)، هماهنگ است. دیگر مانند گذشته، زنان محدود به کارهای داخل خانه نیستند و مردان فقط در بیرون از خانه کار نمی‌کنند؛ بلکه بازاندیشی‌هایی در زمینه نقش‌های جنسیتی رخ داده است. در حال حاضر، زنان با شتاب زیادی وارد عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی شده‌اند. آن‌ها به تحصیل می‌پردازند، هم‌دوش مردان در جامعه کار می‌کنند و به دنبال استقلال مالی هستند؛ چرا که آن را برای زن امری ضروری می‌دانند و خود را تنها با ازدواج و مادر شدن تعریف نمی‌کنند. به عبارت دیگر، وظیفه زن فقط کارهای خانه و مادر شدن نیست، بلکه امروزه نقش‌های جنسیتی دچار تحولات و دگردیسی‌هایی شده است که موجب شده افراد و به ویژه زنان، ازدواج را نه به عنوان یک هدف، بلکه به عنوان یک گزینه ببینند و ترجیح دهند به گونه دیگری نیازهای عاطفی و جنسی خود را برطرف کنند.

تأثیر میزان فردی شدن مخاطره بر تمایل به روابط بدون ازدواج، پژوهش رضوی مجارشین (۱۳۹۹)، پوراسماعیلی (۱۳۹۷)، شکوری و همکاران (۱۳۹۷) و تورس‌فلور و همکاران (۲۰۲۳) را تأیید می‌کند. تحولات ناشی از نوسازی به کاهش نفوذ مسیرهای از پیش تعیین شده منجر شده و فرد باید درباره هر موضوعی تصمیم‌گیری کند و از میان احتمالات موجود دست به انتخاب بزند. امروزه، جوانان در مورد زمان ازدواج‌شان - تصمیم به ازدواج کردن یا نکردن - و انتخاب همسر ایده‌آل خودشان آزادانه تصمیم می‌گیرند و دیگر مانند گذشته به اصرار و خواست والدین ازدواج نمی‌کنند. با این حال، همین آزادی انتخاب، علی‌رغم رهایی و آزادی که برای افراد به ارمغان می‌آورد، با سختی‌ها و دشواری‌هایی نیز همراه است. به عبارت دیگر، آزادی انتخاب با احساس ناامنی و نگرانی همراه است. زیرا وقتی فرد از سنت‌ها و مسیرهای مشخص درباره زندگی رها می‌شود و خودش باید دست به انتخاب‌زده و تصمیم‌گیری کند. همین که فرد باید مسئولیت انتخاب و موفقیت یا شکست آن را بپذیرد،

او را دچار عدم اطمینان می‌کند. در این وضعیت، افراد ناامنی و نگرانی‌هایی درباره زندگی‌نامه خود احساس می‌کنند که یکی از آن‌ها در زمینه ازدواج است؛ ناامنی‌های افراد در این زمینه را می‌توان در سه دسته فردی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم‌بندی کرد. افزایش طلاق در جامعه و دیدن شکست دیگران در بعد ناامنی اجتماعی، ترس از این‌که ازدواج مانع رشد و پیشرفت شود و یا باعث دوری از اهداف و خواسته‌هایشان شود. نگرانی از محدود شدن آزادی‌ها در بعد ناامنی فردی و هزینه‌های مالی ازدواج، توقعات مالی بیش از حد در امر ازدواج، رواج یافتن زندگی تجملاتی، نداشتن شغل مناسب و درآمد کافی در بعد ناامنی اقتصادی، نمونه‌هایی از نگرانی‌هایی است که موجب می‌شود افراد نسبت به ازدواج تردید داشته باشند.

تأثیر وضعیت تحصیلی بر تمایل به روابط بدون ازدواج با پژوهش‌های تاج‌بخش و محمدی (۱۳۹۹) و ماهاراج و شانگاز (۲۰۲۰) و تأثیر جنسیت بر تمایل به روابط بدون ازدواج با پژوهش وهابی‌زاده (۱۳۹۶) و ماهاراج و شانگاز (۲۰۲۰) هماهنگ است. با گسترش فرصت‌های آموزشی، زنان ظرفیت بیش‌تری برای شناخت ویژگی‌ها و محدودیت‌های زمینه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به دست آورده‌اند. برابری فرصت‌های تحصیلی و تا حدی شغلی، زیربنای برتری مردان و تحکیم انقیاد زنان را سست و حتی از بین برده است. اگرچه، زنانی که تحصیلات کم‌تر و سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی پایینی دارند، اغلب ازدواج را تنها راه دستیابی به زندگی بهتر می‌دانند، زنانی که تحصیلات بالاتری دارند، شانس بیش‌تری برای یافتن یک فعالیت ذاتاً رضایت‌بخش دارند که از طریق آن بتوانند زندگی خود را به دست آورند. به همین دلیل، دیگر ازدواج را به‌عنوان هدف اصلی و بی‌قید و شرطی که باید در سریع‌ترین زمان ممکن به آن دست یابند، نمی‌بینند. این وضعیت، بر روی نگرش مردان به ازدواج نیز تأثیر گذاشته است، چرا که مردان دیگر برتری و قدرت سابق را ندارند و به‌عنوان نجات‌دهنده زنان محسوب نمی‌شوند. مردان باید از استانداردهای بالاتری برخوردار شوند تا امکان پذیرش از جانب زنان را پیدا کنند. این مسائل می‌تواند تمایل و توانایی مردان برای ازدواج را کم‌تر کند. با این وجود، هم مردان و هم زنان برای عشق تن به روابط عاطفی می‌دهند، اما می‌دانند که در کنار پیروزی، امکان شکست نیز وجود دارد که این امر شکل سنتی ازدواج رسمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌طور کلی، بازاندیشی در انتخاب، به یک عنصر اساسی در زندگی‌نامه فردی دوران مدرن تبدیل شده و از آن جایی که پویایی فرایند فردی شدن به زندگی خانوادگی نفوذ کرده است، تمام اشکال زندگی با همدیگر شروع به تغییر اساسی کرده‌اند. این تحولات به این معنا نیست که خانواده سنتی (پیوند پایدار بین زن، شوهر و فرزندان) کم و بیش از بین رفته است؛ بلکه، نشان می‌دهد که در کنار این شکل از خانواده که همچنان وجود دارد، امروزه شکل‌های دیگر زندگی به ویژه در میان گروه‌ها و محیط‌های خاص (بسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ...) در حال گسترش و توسعه هستند. این اشکال جدید شامل تنها زندگی کردن، تک‌فرزندی، زندگی مشترک غیرزن‌شویی، ازدواج بدون فرزند، ازدواج زنجیره‌ای یا «زندگی جدا از هم»^۱ با یک شریک در خانه‌های جداگانه است. آن‌ها ممکن است بسیار با یکدیگر متفاوت باشند، برخی آگاهانه انتخاب شده‌اند، برخی دیگر به‌طور غیرارادی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، برخی قصد ماندگاری دارند، برخی دیگر فقط موقتی هستند. با این حال، در مجموع، تعداد فزاینده‌ای از مردم، برای مدت‌های زمانی متفاوت، زندگی‌ای را می‌گذرانند که با مدل کلاسیک خانواده مطابقت ندارد. چنین مردان و زنانی هنوز در روابط زندگی می‌کنند، اما این روابط یا از نظر دامنه یا از نظر زمانی محدود هستند (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۱۶۷).

توجه به سیر ازدواج در ایران و به‌ویژه استان گیلان تا حدودی تحولات رخ داده در اثر نوسازی را تأیید می‌کند. کاهش در میزان ازدواج، افزایش طلاق و کاهش فرزندآوری، نشانه‌هایی است از این وضعیت که در آن افراد در اثر «مخاطره‌ها» و «فردی شدن» مسیری متفاوت در پیش گرفته‌اند. یافتن عشق و تعهد عاطفی، داشتن شریک پایدار، رهایی از تنهایی و ... هنوز هم به‌عنوان

1. living apart together

یک ارزش اجتماعی و هدف شخصی در زندگی افراد وجود دارد؛ اما جوانان امروزی آن‌ها را فقط در ازدواج و مدل سنتی خانواده دنبال نمی‌کنند، بلکه با توجه به تحولات جامعه، به شکل‌ها و روش‌های مختلف و متفاوتی در پی دستیابی به آن هستند.

بررسی این تحولات و تغییرات ارزشی و رفتاری با تکیه بر بسترهای اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی خاص استان گیلان حائز اهمیت است. جایی که دشواری‌های اقتصادی، بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی، افزایش تحصیلات زنان و افول ارزش‌های سنتی موجب تغییرات بنیادین در انتخاب‌های جوانان شده است؛ به‌طوری که، مفاهیم بنیادین در ارزش‌های ازدواج مانند تعهد مادام‌العمر و وفاداری، در معرض بازاندیشی قرار گرفته‌اند.

بررسی وضعیت اقتصادی گیلان نشان می‌دهد که اقتصاد این استان وابسته به کشاورزی و دامپروری بوده و در سالیان اخیر گردشگری نیز تا حدودی رونق یافته است. با این حال، نوسان‌های شدید و فصلی بودن حوزه کشاورزی و گردشگری و نیز کوچک شدن زمین‌های کشاورزی با توجه به قانون ارث و تقسیم آن بین فرزندان، موجب شده است تا جوانان با احساس ناامنی اقتصادی بیش‌تری روبرو شوند که این امر خود را در تردید آنان نسبت به انتخاب مسیر ازدواج رسمی و گسترش روابط غیررسمی نشان می‌دهد.

همچنین، نقش پر رنگ نهاد خانواده و فرهنگ کشاورزی در این استان با وجود قدرت و نفوذ بالای آن در گذشته، با افزایش زنان تحصیل‌کرده و ورود آن‌ها به بازار کار و تغییرات نگرشی، در حال دگرگونی است. این مورد باعث شده است تا گزینه‌های جایگزین ازدواج سنتی افزایش یابد. در واقع، از لحاظ جنسیتی، زنان جوان گیلانی ازدواج را به‌عنوان تنها راه تأمین نیازهای عاطفی و اقتصادی نمی‌بینند و آن را در کنار مواردی مانند تحصیل، اشتغال و استقلال مالی قرار داده و از بین آنان دست به انتخاب می‌زنند و چه بسا برای تحصیل، اشتغال و استقلال مالی اولویت بالاتری نسبت به ازدواج قائل باشند.

منابع

- ابراهیمی، مرضیه و مهداد، فاطمه (۱۳۹۸). مطالعه کیفی زمینه‌های اجتماعی گرایش دختران به روابط پیش از ازدواج (مورد مطالعه: دانشجویان دختر خوابگاه شهر ارومیه)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، ۸(۲)، ۳۷۸-۳۵۳.
- آزاد ارمکی، تقی، شریفی ساعی، محمدحسین، ایثاری، مریم و طالبی، سحر (۱۳۹۰). سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۲(۲)، ۳۴-۱.
- اکبرزاده، فاطمه و هاشمیان‌فر، سیدعلی (۱۳۹۸). از اخلاق متعارف تا اخلاق فراعرفی؛ گونه‌شناسی تجربه تعهد در ازدواج سفید. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۶(۱۴)، ۲۰۶-۱۷۷.
- بهروزیان، بهروز و حسونند، احسان (۱۳۹۵). بازسازی معنایی روابط جنسی پیش از ازدواج: ارائه یک نظریه زمینه‌ای، علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳(۲)، ۲۱۲-۱۸۷.
- پوراسماعیلی، مرضیه (۱۳۹۷). تجربه زیسته دختران از روابط نامتعارف با جنس مخالف و پیامدهای آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- تاج‌بخش، غلامرضا و محمدی، حانیه (۱۳۹۹). واکاوی دلایل گرایش جوانان به زندگی مجردی و رویگردانی از ازدواج، فصلنامه جمعیت، ۲۷ (۱۱۱ و ۱۱۲)، ۱۱۳-۱۱۳.
- حسنی، ناهید، سیدمیرزایی، سیدمحمد و ساروخانی، باقر (۱۳۹۷). واکاوی دلالت‌های معنایی ازدواج نزد جوانان (مطالعه موردی جوانان مجرد ساکن شهر تهران سال ۱۳۹۶)، زن در توسعه و سیاست، ۱۶(۲)، ۲۷۰-۲۴۳.

- حمیدی‌فر، مهدی، کنعانی، محمد امین و عبادالهی چندانق، حمید (۱۳۹۵). جامعه در مخاطره و فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۱(۲۱)، ۱۰۲-۱۳۶.
- حمیدی‌فر، مهدی، کنعانی، محمد امین و عبادالهی چندانق، حمید (۱۳۹۶). دیدگاه بی‌فرزندان ارادی به فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت، جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۸(۳)، ۵۰-۲۵.
- خانی، سعید (۱۴۰۲). افزایش طلاق یا رکود ازدواج؟ تأملی بر روند تحولات شاخص‌های ازدواج و طلاق در ایران طی ۱۵ سال اخیر، تداوم و تغییر اجتماعی، ۲(۱)، ۴۳-۲۵.
- خلیج آبادی فراهانی، فریده، کاظمی پور، شهلا و رحیمی، علی (۱۳۹۲). بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران، خانواده‌پژوهی، ۹(۳۳)، ۲۸-۷.
- دانش، پروانه، امیدوار، پروانه و زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به زندگی مشترک بدون ازدواج در بین جوانان شهر تهران، مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۷(۳)، ۳۱-۹.
- رضوی مجارشین، افسانه (۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی گرایش دانشجویان به ازدواج سفید (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تبریز)، پایان کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، تبریز.
- رضوانی‌فر، حدیثه و آدیش، محمدعلی (۱۳۹۷). مطالعه تجربه زیسته افراد در مورد ازدواج سفید در ایران (مطالعه کیفی جوانان شهرستان گیلان)، مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۷(۱)، ۲۱۷-۱۹۵.
- روزبروزی، زهرا (۱۴۰۴، ۱۵ اردیبهشت). گیلان؛ اولین استانی که در آن میزان «مرگ» از «تولد» پیشی گرفت. خبرگزاری ایسنا، <https://www.isna.ir/news/1404021510521>
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. چاپ سوم، تهران: سروش.
- سهراب‌زاده، مهران و حمامی، عطیه (۱۳۹۳). برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان: بررسی کیفی مسائل و تبعات روابط عاشقانه دختران مجرد تهرانی، زن در فرهنگ و هنر، ۶(۴)، ۴۸۸-۴۷۱.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی (هادی جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
- شکوری، اعظم، نقدی، اسدالله، امامعلی‌زاده، حسین و رحیمی، زهرا (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۷(۴۱)، ۷۲-۴۹.
- قادرزاده، امید، محمدی، فردین، محمدی و حسین (۱۳۹۶). جوانان و روابط پیش از ازدواج؛ مطالعه کیفی زمینه‌ها، تعاملات و پیامدهای آن، راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۸)، ۴۰-۷.
- قنبری برزیان، علی، سلمانوندی، شاپور و فاطمی، نرگس السادات (۱۳۹۷). تأملی بر تأثیر روابط جنسی پیش از ازدواج بر گرایش به ازدواج، مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۷(۳)، ۵۴-۳۳.
- کنعانی، محمدامین و حمیدی‌فر، مهدی (۱۳۹۶). گذار جمعیتی و مسئله طلاق: بررسی علل و عوامل ساختاری و فردی طلاق در استان گیلان. تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور (ویژه‌نامه استان گیلان). (ص ۹۱). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کنعانی، محمدامین و محمدزاده، حمیده (۱۳۹۵). تماس‌های شبکه‌ای و تجربه عشق سیال: مطالعه کیفی دانشجویان دختر دانشگاه گیلان، تحقیقات فرهنگی ایران، ۹(۱)، ۱۴۷-۱۱۵.

- کنعانی، محمدامین، محمدزاده، حمیده و محمدزاده، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی رابطه استفاده از اینترنت با نگرش به دوستی اینترنتی با جنس مخالف مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه گیلان، تحقیقات فرهنگی ایران، ۷ (۴)، ۸۴-۴۳.
- کنعانی، محمدامین و بخشی، سعادت (۱۳۹۳). گسترش فردگرایی و مسأله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۹ (۱۸)، ۲۵-۱.
- کنعانی، محمدامین و علیجانی، محبوبه (۱۴۰۰). روابط فرازناسویی و بسترهای آن: مطالعه‌ای کیفی در شهر رشت. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۸ (۱۸)، ۲۹۶-۲۷۳.
- لاپتن، دوبورا (۱۳۸۰). بیم و مدرنیزاسیون تأملی (مریم رفعت‌جاه مترجم)، ارغنون، ۱۸، ۲۹۳-۳۱۶.
- وهابی‌زاده، خدیجه (۱۳۹۶). تأثیر سرمایه فرهنگی بر نگرش جوانان نسبت به ازدواج سفید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.
- یعقوبی، علی، کنعانی، محمدامین و یحیی‌پور، راضیه (۱۳۹۸). بررسی رابطه سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۶ (۱۴)، ۱۲۱-۱۴۸.
- Antognini, A, Frelich Appleton, S., Cahn, N., Matsumura. K.T, & Miller, A (2023). Nonmarital relationships: Introduction. *Family Court Rev.* 61, 69-72. DOI: 10.1111/fcre.12683
- Barr. A.B, Simons. R.L., & Simons. G. (2015). Nonmarital Relationships and Changing Perceptions of Marriage among African American Young Adults. *J Marriage Fam*, 77(5), 1202-1216. doi:10.1111/jomf.12209.
- Beck, U. & Beck- Gernsheim, E. (1995). *The Normal Chaos of Love*. Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. & Beck-Gernsheim, E. (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequence*. London: sage.
- Bello Muhinat, B. (2022). Causes and Consequences of Cohabitation among Students of Federal Polytechnics Offa, Kwara State, Nigeria. *Equilibrium Jurnal Pendidikan*, 10(1), 9-15. DOI:10.26618/equilibrium.v10i1.6200.
- Bumpass, L. L., & Sweet, J. A. (2001). Marriage, divorce, and intergenerational relationships. In A. Thornton (Ed.). *The well-being of children and families: Research and data needs*. (pp. 295-313). Ann Arbor: University of Michigan.
- Byrne, B. M. (2010). *Structural equation modeling with AMOS: Basic concepts, applications, and programming*. New York: Routledge.
- Chan, R. (2007). Family at-Risks: the risks and its management in Hong Kong" The 4th Annual East Asian Social Policy research network International Conference University of Tokyo, Tokyo, Japan.
- Djannah Sitti, N. (2016). Social Cognitive Theory and Premarital Sex among Adolescents in Yogyakarta. 1st International Conference on Public Health 2016, Surakarta, Indonesia. Sebelas Maret University, 73, doi:10.26911/theicph.2016.013.
- George, D. & Mallery, M. (2010). *SPSS for Windows Step by Step: A Simple Guide and Reference*, 17.0 update. Boston: Pearson.
- Ghaffari, M., Rakhshanderou, S., Gharlipour, Z., Khalajabadi, Farahani F., Ramezani, T., & Izadkhah, F. (2019). Students' Perspective on Factors Influencing Premarital Sexual Intercourse. *J Holist Nurs Midwifery*. 30(2), 111-119. <https://doi.org/10.32598/jhnm.30.2.111>
- Ghaffari, M., Gharlipour Gharghani, Z., Mehrabi, Y., Ramezankhani, A., & Movahed, M. (2016). Premarital Sexual Intercourse-Related Individual Factors among Iranian Adolescents: A Qualitative Study. *Iranian Red Crescent medical journal*, 18(2), e21220. <https://doi.org/10.5812/ircmj.21220>

- Hair, J., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2010) *Multivariate data analysis* (7th ed.). Upper Saddle River, New Jersey: Pearson Educational International.
- Hall, David R. (2002). Risk Society and the Second Demographic Transition. *Canadian Studies in Population*, (2), 173-193. DOI:10.25336/P6SC7K
- Jung, J. H. (2015). A Cross-national Analysis of Religion and Attitudes toward Premarital Sex: Do Economic Contexts Matter? *Sociological Perspectives*, 59(4), 798-817. <https://doi.org/10.1177/0731121415595428>.
- Karaman, N., Alagöz, R. ve Fidan, A. (2022). Gender Roles, Religion, and Attitudes towards Homosexuality and Premarital Sex in Turkey Pamukkale Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi (52), 253-268. <https://doi.org/10.30794/pausbed.1019296>.
- Maharaj, P., & Shangase, T. (2020). Reasons for Delaying Marriage: Attitudes of Young, Educated Women in South Africa. *Journal of Comparative Family Studies*, 51(1), 3-17. DOI:10.3138/jcfs.51.1.002
- Mahay, J., & Lewin, A. C. (2007). Age and the Desire to Marry. *Journal of Family Issues*, 28(5), 706-723. <https://doi.org/10.1177/0192513X06297272>
- Oladejo, S.Y., & Oseni, B.M. (2024). A Sociological Analysis of Cohabitation among Students in a Selected Nigerian University. *European Review of Applied Sociology* 17(28):12-24. DOI:10.2478/eras-2024-0002
- Qomariah, N.L., Pamungkasari, E.P., & Uki Retno Budihastuti, U.R. (2020). Determinants of Premarital Sex Behavior: Application of Theory of Planned Behavior and Social Cognitive Theory. *J Health Promotion and Behavior*. 5(4), 272-283. <https://doi.org/10.26911/thejhp.2020.05.04.05>.
- Raymo, J. M., Uchikoshi, F., & Yoda, S. (2021). Marriage intentions, desires, and pathways to later and less marriage in Japan. *Demographic research*, 44, 67–98. <https://doi.org/10.4054/demres.2021.44.3>.
- Torres Flor, A., Cerellino Cernades, L., & Rivera, R. (2023). Female Perception of Cohabitation and Marriage in Metropolitan Arequipa. *Interacciones*, 9, e270. <https://doi.org/10.24016/2023.v9.270>
- Waite, L. J., & Gallagher, M. (2000). *The Case for Marriage: Why Married People Are Happier, Healthier and Better off Financially*. New York: Doubleday.

پایان استاد